

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: هوشنگ کویان
ویراستاری و ارسال: علی مشرف
۲۷ مارچ ۲۰۲۴

سایه جنگ سوم جهانی (درباره چگونگی باور عمومی از احتمال وقوع یک جنگ جهانی جدید)



جامعه انسانی در آستانه یک جنگ بزرگ دیگر قرار دارد. از یک طرف دقیقاً مثل ایام پیش از جنگ اول و دوم، اغلب مردم سعی می‌کنند خوش‌بین باشند و به عقل سلیم رهبران‌شان اعتماد کنند، اما از سوی دیگر نمی‌توانند از ابعاد فاجعه‌بار چنین احتمالی کوچک‌ترین درکی داشته باشند.

خوش‌خیالی اذهان عمومی در ۱۹۱۳ و ۱۹۳۸

جنگ اول جهانی

اتو فون بیسمارک، سیاستمدار مبدع اتحاد آلمان و معمار تعادل سیاسی که به مدت ۴۰ سال به صلح نسبی در اروپا منجر شد، وقوع جنگ جهانی اول را پیش از هرکس دیگر پیش‌بینی کرده بود. وی در سال ۱۸۹۷، یک سال قبل از مرگش، دو پیش‌بینی کرد: هم شکست بزرگی را برای آلمان ۲۰ سال پس از مرگش پیش‌بینی کرد و هم به نقطه شروع جنگ انگشت نهاد: گفت که "جنگ بزرگ اروپا" "از یک بهانه احمقانه لعنتی در بالکان سر بر خواهد زد." هر دو پیش‌بینی جامعه عمل پوشید.

در واقع، او صریحاً به ویلهلم دوم، امپراتور جدیدی که او را مجبور به استعفاء کرده بود، هشدار داد که اتخاذ سترتیژی های سیاسی بر اساس دسیسه های دیپلمات ها و افسران خطرناک خواهد بود و تا زمانی که تنها خودش (بیسمارک) مدیریت افسران را بر عهده داشته باشد، می توان از خطر جنگ مصون ماند.

در طول بحران جولای در ۱۹۱۴ که با ترور ولیعهد اتریش به دست یک جوان ملی گرای صرب شروع شد، هر سیاستمدار و افسر درگیر می دانست که اگر بحران خنثی نشود، یک جنگ بزرگ قریب الوقوع در راه خواهد بود. اگر ویلهلم دوم یک سیاست منسجم دنبال می کرد و به عقل سلیم خود گوش می داد، می توانست از «جنگ بزرگ»، جلوگیری کند. او می خواست که اتریش-هنگری پس از اولتیماتومی که به صربستان دادند، قدم بیشتری پیش نگذارند، و به اختلاف فیصله دهند، با این همه، به دلیل افسران ستیزه جو و هیأت دیپلمات ناکارآمدش، به ویژه هلموت فون مولتکه، او در نهایت مجبور به امضای فرمان بسیج شد، که به قوت اعلان جنگ بود.

فون بیسمارک یک نابغه سیاسی بود، اما دولتمردان درگیر در ۱۹۱۳ می دانستند که قرار است چه اتفاقی بیفتد. نظامیان المانی، به ویژه، خواهان جنگ بودند. اما نه فرانسه برای جنگ آماده بود و نه روسیه. به خصوص روسیه تزاری که در بحبوحه برنامه مدرنیزاسیون گسترده بود و با ناآرامی های شروع شده چندان انتظار نداشت که بتواند تا سال ۱۹۱۷ تسلط خود را بر روسیه تداوم بخشد.

اتریشی ها لزوماً خواهان جنگ جهانی نبودند، اما به طرز عجیبی بلاتکلیف بودند، و نمی توانستند در برابر ترور ولیعهدشان ساکت بمانند. از طرفی دیگر، چک سفید المانی ها در حمایت شان به طور مؤثری آنها را تشویق می کرد تا در جنگ با صربستان تردید نکنند، زیرا احساس می کردند برای بیرون آمدن از بحران های اقتصادی-اجتماعی کشورشان به یک پیروزی بزرگ نیاز دارند.

دیپلمات های روسیه، فرانسه و بریتانیا همگی می دانستند که جنگ در صربستان منجر به جنگ جهانی می شود و در طول ماه جولای بسیار تلاش کردند تا بحران پیش آمده را خنثی کنند. رئیس جمهور و نخست وزیر فرانسه با روسیه جلسه ای برگزار کردند و بسیاری از احزاب تلاش زیادی کردند تا راه حلی بیابند. دیپلمات های انگلیس، تصور کردند که دیپلمات های المانی واقعاً برای صلح آماده مذاکره هستند و ممکن است صلح هنوز محقق شود. دیپلمات های روسی از ابتداء به سیاست المان بدترستی مشکوک بودند. نیکلای دوم، آخرین تزار روسیه و پسر عموی سوم ویلهلم، ناامیدانه سعی کرد ویلهلم را متقاعد کند تا از وقوع جنگ جلوگیری کند، اما در نهایت افسران ویلهلم او را به سمت جنگ سوق دادند.

صربستان حتی تا آنجا پیش رفت که اولتیماتوم تحقیرآمیز اتریش را که عمداً برای رد شدن مطرح شده بود بپذیرد، اما این هم سودی نداشت، زیرا اتریش و المان در این مرحله متعهد به آغاز جنگ شده بودند.

بحران جولای زمانی روی داد که همه چیز در نقطه جوش بود، اما ترور ولیعهد اتریش صرفاً جرقه ای بود برای روشن کردن آتش، که همگان کاملاً از آن آگاه بودند.

افسران و دیپلمات های المانی حداقل از سال ۱۹۱۲ برایش برنامه ریزی می کردند و می خواستند جنگ به وقوع بپیوندد. اتریش-هنگری از سال ۱۹۱۲ نیز برای جنگ با صربستان برنامه ریزی کرده بود، مدت ها قبل از ترور آرشیدوک فردیناند، ولیعهد اتریش. ائتلاف سه گانه از پتانسیل جنگ و دامنه آن آگاه بود، اما برداشت عمومی این بود که هنوز می توان به تداوم صلح امیدوار بود.

اما فقط وقتی جنگ شروع شد، جدیت چیزی که بنا بود آشکار شود کاملاً درک شد. به عنوان مثال، ادوارد گری، دیپلمات بریتانیایی، چند روز پس از شروع جنگ اظهار داشت که "چراغ ها در سراسر اروپا خاموش می شوند و ما

دیگر در طول عمر خود شاهد روشن شدن آنها نخواهیم بود". اما نه تنها در میان دولتمردان، بلکه در میان مردم نیز نگرانی بالا بود؛ ه. گ. ولز، ستون‌نویس روزنامه، وضعیت را ابتداء در مقالات روزنامه و سپس در کتابی به عنوان "جنگ برای پایان دادن به همه جنگ‌ها" در ماه اول جنگ نوشت و عبارت فوق در اذهان عمومی بازتاب یافت. باری، مردم آمدن جنگ را حس می‌کردند اما تا لحظه وقوعش امید داشتند جنگ درنگیرد. ولی جلوگیری از منفجر شدن یک بشکه باروت آن هم زمانی که یکی از طرفین عمداً می‌خواهد آن را آتش بزند، دشوار است، زیرا فکر می‌کنند جنگ به نفع آنها خواهد بود.

قطعا بسیاری از مردم شاهد آمدن جنگ جهانی اول بودند، زیرا مسابقات تسلیحاتی از سال‌ها زودتر آغاز شده بود. جنگ در اروپا چیز تازه‌ای نبود. از قرن ۱۴ میلادی به این طرف زمانی نبوده که اروپا درگیر جنگ نبوده باشد: جنگ‌های ناپلئونی، جنگ کریمه، جنگ فرانسه و پروس، درگیری‌های مختلف پیرامون ظهور پروس و اتحاد آلمان و همچنین اتحاد ایتالیا فقط نمونه‌هایی برجسته از این جنگ‌ها هستند. تفاوت جنگ اول، چیزی که از آغاز کسی نتوانست حدس بزند، میزان فراگیر بودن آن و میزان وسیع ویرانی‌هایی بود که پدید آورد. تخمین زده می‌شود که تنها حدود چهل میلیون نفر در جریان جنگ اول کشته شدند.

جنگ دوم جهانی

در ایام پیش از جنگ دوم جهانی، مردم آمدنش را حس می‌کردند، اما این بار چون آسیب‌های اخیر جنگ جهانی اول را تجربه کرده بودند و حافظه‌ها هنوز تازه بود، شدت می‌ترسیدند که درگیری مشابهی شروع شود. سعی کردند از فکر کردن به آن دوری کنند یا خود را متقاعد کنند که این اجتناب‌ناپذیر نیست. اروپا و آمریکا از آنجا که آلمان را مسؤول جنگ اول می‌دانستند، از ۱۹۱۸ تا شروع جنگ دوم در سال ۱۹۳۹ آلمان را در تحریم اقتصادی نگه داشتند. این هم به بحران‌های بزرگ اقتصادی در آلمان منجر شد، و هم خشم آنان را که دستاویزی جز ناسیونالیسم افراطی و ملامت از بیگانه‌هراسی نداشتند، برانگیخت. وقتی آلمان راینلند را مجدداً با تسلیحات نظامی تقویت کرد، فرانسوی‌ها و بریتانیایی‌ها واکنش نظامی نشان ندادند. هنگامی که جاپان از حمله با پرچم دروغین علیه خود برای توجیه حمله به چین استفاده کرد، پرده افتاد، اما باز هم هیچ تلاش اساسی در مورد آن از طریق جامعه ملل انجام نشد. نه دیپلماسی و نه اعمال قدرت نرم (تحریم اقتصادی جاپان) دیگر نمی‌توانست درگیری جهانی را متوقف کند.

وضعیت کنونی جهان

به حال و هوای دو جنگ بزرگ جهانی از این روی به طور اجمالی اشاره شد تا به این نقطه برسیم که در هر دو مورد به طور استثنائی تعداد کمی از مردم به صورت جدی چند و چون جنگ‌هایی را که قرار بود پیش بیاید، توانستند پیش‌بینی کنند. در مورد جنگ جهانی اول، اگرچه بسیاری از مردم این درگیری را اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند، اما بودند دیگرانی که از درگیری استقبال کنند و بر این باور باشند که این درگیری، کوتاهمدت و برای «طرف خود» سودآور است. در مقابل، بسیاری از مردم شاهد آمدن جنگ جهانی دوم بودند و پی بردند که این جنگ به اندازه جنگ بزرگ اول فاجعه بار خواهد بود، اما دقیقاً به دلیل آن احساسی که هر فرد متمدنی دارد، ساده‌دلانه گمان می‌کردند که هیچ کس آنقدر دیوانه نخواهد بود که دوباره جهان را آتش بزند.

امروز نیز جامعه انسانی در آستانه یک جنگ بزرگ دیگر قرار دارد. از یک طرف دقیقاً مثل ایام پیش از جنگ اول و دوم، اغلب مردم سعی می‌کنند خوش‌بین باشند و به عقل سلیم رهبران‌شان اعتماد کنند، اما از سوی دیگر نمی‌توانند از ابعاد فاجعه‌بار چنین احتمالی کوچک‌ترین درکی داشته باشند.

بمب اتمی، و پس از آن بمب هیدروژنی، و بعد، راکت‌های بالیستیک و غیره چیزهایی است که فقط تا ۱۹۶۰ اختراع شده‌اند و هیچ‌کس خبر ندارد که از ۱۹۶۰ تاکنون، در این شصت سال اخیر، کارخانه‌های اسلحه‌سازی جهان به چه اختراعات تازه‌ای دست یافته‌اند، اگر بپذیریم که در این مدت طولانی در کار باغچه‌بانی و گل‌آرائی نبوده‌اند. اخیراً بریتانیا از پهپادهایی که حامل اشعه کشنده لیزر است، پرده‌برداری کرد، اما احتمالاً این هنوز نوک‌کوه یخ است.

بحران بزرگ اقتصادی آمریکا با بیش از سی و چهار تریلیون دالر قرض لاینحل، اظهارات نامسئولانه ماکرون در جهت تشدید جنگ اوکراین حتی به صورت اعزام نیروهای اروپایی به خاک اوکراین؛ بالا بردن سطح راکت‌سازی در کارخانه‌های اسلحه‌سازی المان؛ نوید تحویل راکت‌هایی به اوکراین که بتواند به هدف‌های عمقی شهری در خاک روسیه دست پیدا کند؛ بالا رفتن بودجه نظامی آمریکا در ۲۰۲۲، و زبان جنگ‌جویانه تیم تیه‌کار بایدن — این همه به اضافه حمله تروریستی چند روز پیش به سالن کنسرتی در حومه مسکو آنقدر حائز اهمیت است که باعث نگرانی بخش صلح‌طلب جوامع انسانی شود؛ یعنی تنها کسانی که هنوز می‌توانند، به رغم چشم‌حریصی مشحون از حماقت رهبران‌شان، از وقوع فاجعه‌ای نهایی که از نظر ابعاد و گستردگی هیچ شباهتی به دو جنگ جهانی اخیر نخواهد داشت، جلوگیری کنند.

منابع:

۱- Germany's Aims in the First World War, Fritz Fischer, 1967

2- Europe's Last Summer: Who Started the Great War in 1914? David Fromkin, 2004